

(لغت التتبع) زبانی لغت

مقام

مقام

پیشگفتار (مجموعی زبانی) ۲

بخش یک (فصل ۱) ۲۰

بخش دو (فصل ۲) ۲۰

بخش سه (فصل ۳) ۲۰

بخش چهارم (فصل ۴) ۲۰

بخش پنجم (فصل ۵) ۲۰

بخش ششم (فصل ۶) ۲۰

بخش هفتم (فصل ۷) ۲۰

بخش هشتم (فصل ۸) ۲۰

بخش نهم (فصل ۹) ۲۰

بخش دهم (فصل ۱۰) ۲۰

بخش یازدهم (فصل ۱۱) ۲۰

بخش دوازدهم (فصل ۱۲) ۲۰

بخش سیزدهم (فصل ۱۳) ۲۰

بخش چهاردهم (فصل ۱۴) ۲۰

بخش پانزدهم (فصل ۱۵) ۲۰

بخش شانزدهم (فصل ۱۶) ۲۰

بخش هجدهم (فصل ۱۷) ۲۰

بخش نوزدهم (فصل ۱۸) ۲۰

بخش بیستم (فصل ۱۹) ۲۰

بخش بیست و یکم (فصل ۲۰) ۲۰

بخش بیست و دوم (فصل ۲۱) ۲۰

بخش بیست و سوم (فصل ۲۲) ۲۰

از ما بهتران

استان موفقیت

مالکوم گلاوین

حامد رحمانیان

سرشناسه	:	گلدول، مالکوم، ۱۹۶۳ - م.
		Gladwell, Malcolm
عنوان و پدیدآور	:	از ما بهتران؛ داستان موفقیت
مشخصات نشر	:	تهران، نوین توسعه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۲۷۲ صفحه.
شاب	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۴۳-۳-۵
فهرست نویسی	:	فیبیا
یادداشت	:	Outliers; The Story of Success
موضوع	:	روانشناسی موفقیت، داستان موفقیت
رده‌بندی کنگره	:	BF ۶۳۷/م۸ گ۷۷ ۱۳۹۵
رده‌بندی دیویی	:	۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۵۲۴۷۶۶

تمامی حقوق این اثر، از جمله حق انشایی، ترجمه یا بخشی از آن،
برای ناشر محفوظ است.

عنوان:	از ما بهتران (استثنائی‌ها)
مؤلف:	مالکوم گلدول
مترجم:	حامد رحمانیان
ویراستار:	مریم قیاسوند
چاپ:	۱۴۰۳، چاپ ششم، ۲۰۰ نسخه
تیراژ کل تاکنون:	۵۵۰۰ نسخه
ناشر:	نشر نوین توسعه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۴۳-۳-۵
قیمت:	۲۹۵/۰۰۰ تومان

تهدید ما به حفظ محیط‌زیست

کاغذ بالکی، کاغذی سبک، خوش‌رنگ و زیست‌محیطی است که در کشورهای باران‌خیزی همچون سوئد و فنلاند تولید می‌شود و مخصوص تولید کتاب است. کتاب‌های نشر نوین بر روی این کاغذها چاپ می‌شوند تا علاوه بر ساختن تجربه خوب مطالعه برای خوانندگان‌مان، با هم، گامی در حفظ محیط‌زیست برداریم.

 Nashrenovin.ir

 Nashrenovin.ir

 Nashrenovin

فهرست

پیشگفتار) معمای رُرتو.....	۷
بخش یک) فرصت.....	۱۷
فصل ۱) اثر متی.....	۱۹
فصل ۲) قانون ده هزار ساعت.....	۳۹
فصل ۳) مشکلات با نوابغ، قسمت اول.....	۶۹
فصل ۴) مشکلات با نوابغ، قسمت دوم.....	۹۳
فصل ۵) سه درس از جو فلوم.....	۱۱۷
بخش دو) میراث.....	۱۵۷
فصل ۶) هارلم، کنتاکی.....	۱۵۹
فصل ۷) نظریه قومیت در سوانح.....	۱۷۳
فصل ۸) شالیزارهای برنج و آزمون های ریاضی.....	۲۱۷
فصل ۹) معامله ماریتا.....	۲۴۱
سخن پایانی) یک داستان جامائیکایی.....	۲۵۹

1. Dulles
2. Rosen Valfatore
3. Apennine - Poggio
4. Palazzo Marchese
5. Sogno

پیشگفتار

معمای رُزتو

«اهالی این شهر فقط به علتِ کهولت سن می‌مردن، همین»

از ما بهتران (استثناها)

(۱) چیزی که از یک مجموعه اصلی یا مرتبط جدا شده، یا متفاوت از آن مجموعه طبقه‌بندی می‌شود.

(۲) یک مشاهده آماری که از نظر تأخیر، تفاوت برجسته‌ای با دیگر نمونه‌ها دارد.

۱

شهر رُزتو و الفورتوره^۲ در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی ژنوا، در دامنه‌های کوه آپنینی استان فوجیای^۳ ایتالیا، واقع شده است. این شهر با شکل و شمایل روستاهای قرون وسطی در اطراف یک میدان مرکزی بزرگ قرار دارد. روبه‌روی این میدان، پلاتزو مارکیزال^۴ واقع است؛ کاخ طایفه ساجیزه^۵ که زمانی از زمین‌داران بزرگ

1. Outliers

2. Roseto Valfortore

3. Apennine - Foggia

4. Palazzo Marchesale

5. Saggese

همین منطقه بوده‌اند. کاخ با یک راهروی طاقی شکل به کلیسای «مادونا دل کارمینه، بانوی مقدس کوهستان کارمین»^۱ راه دارد. از میان ردیفی از خانه‌های سنگی دوطبقه مجاور با سقف‌های سفالی قرمز رنگ، پله‌های سنگی باریکی به دامنه کوه می‌روند.

اهالی رُزتو، از قرن‌ها پیش، یا در معادن سنگ مرمر اطراف تپه‌ها کار می‌کردند یا در زمین‌های کرب‌بندی‌شده پایین درّه کشاورزی می‌کردند؛ هر روز صبح، هفت هشت کیلومتر را تا پایین کوهستان پیاده می‌پیمودند و موقع شب، همین مسیر طولانی را از تپه بالا می‌رفتند و به خانه‌هایشان بازمی‌گشتند. روزگار سختی داشتند. تعداد اندکی از اهالی شهر سواد داشتند. بسیار فقیر بودند و هیچ امیدی به بهبود وضعیت اقتصادی نداشتند. تا این‌که، در اواخر قرن نوزدهم، خبرهایی از سرزمین فرصت‌ها در آن سوی آب‌ها به گوششان رسید.

در ژانویه ۱۸۸۲ گروهی یازده نفره از اهالی رُزتو، ده مرد و یک پسر، به مقصد نیویورک رهسپار دریا شدند. وقتی به آمریکا رسیدند، شب اول را کف زمین مسافرخانه‌ای در خیابان مالبرگ در محله ایتالیایی‌نشین منهتن^۲، خوابیدند. سپس، سفر مخاطره‌آمیز خود را به سوی غرب ادامه دادند و در نهایت، در معدن سنگ لوحی^۳، که در ۱۵۰ کیلومتری غرب شهری بنگر^۴ به شهر کوچک بنگر^۵ در پنسیلوانیا واقع بود، کار پیدا کردند. سال بعد، پانزده نفر از اهالی رُزتو ایتالیا را به مقصد آمریکا ترک کردند که تعدادی از این گروه نیز در نهایت در بنگر اقامت گزیده و به همشهری‌های خود در معدن سنگ لوح ملحق شدند. این مهاجران، مرتب اخباری در رابطه با «بَر جدید»^۶ به شهر رُزتو می‌فرستادند و خیلی زود اهالی رُزتو یکی پس از دیگری، گروه‌گروه چمدان‌ها را بستند و راهی پنسیلوانیا شدند. این روند تا جایی

1. Madonna del Carmine – Our Lady of Mount Carmine

۲. Manhattan's Little Italy، محله‌ای در شهر منهتن، که زمانی به خاطر جمعیت زیاد ایتالیایی‌های ساکن در این مکان معروف بود.

۳. سنگی دگرگونی و ریزدانه که منشاء رسوبی دارد.

4. Bangor

۵. New World، نامی است که به نیم‌کره غربی یا به‌طور مشخص قاره آمریکا و برخی جزایر اقیانوس اطلس و آرام و گاهی نیز قاره اقیانوسیه گفته می‌شود. در مقابل Old World، یا «بَر قدیم».

پیش رفت که جریانِ اندک مهاجرانِ نخستین به سیلی از مهاجران تبدیل شد. فقط در سال ۱۸۹۴، حدود هزار نفر از اهالی رُزتو درخواست ویزای آمریکا دادند و روستای قدیمی خود را سوت و کور رها کردند.

رُزتویی‌ها در اولین اقدام در دامنه تپه‌ای صخره‌ای، که با مسیر ارابه‌رویی به بَنگَر منتهی می‌شد، زمین‌هایی خریدند. در خیابان‌های باریکی که تا بالا و پایین دامنه تپه امتداد داشتند، ردیفی از خانه‌های سنگی دوطبقه با سقف‌هایی از سنگ لوح ساختند. کلیسایی نیز به نام «بانوی مقدس کوهستان کارمل»^۱ بنا کردند و نام خیابان اصلی را که این کلیسا در آن واقع شده بود، به افتخار قهرمان بزرگ اتحاد ایتالیا، «خیابان گاریبالدی»^۲ گذاشتند. اوایل، شهر خود را «ایتالیای جدید» نام‌گذاری کردند. اما اندک زمانی بعد، آن را به «رُزتو» تغییر نام دادند که به نظر جالب هم می‌رسید؛ چون همه آن‌ها از روستای همین نام در ایتالیا آمده بودند.

در سال ۱۸۹۶، کشیش جوان و پرانرژی به نام «پدر پاسکال دُ نیسکو»^۳ سرپرستی کلیسای «بانوی مقدس کوهستان کارمل» را بر عهده گرفت. دُ نیسکو، انجمن‌های مذهبی تأسیس کرد و ترتیب مراسم جشنواره‌هایی را داد. او اهالی شهر را ترغیب کرد تا زمین‌ها را پاک‌سازی کنند و در حیاط‌های بزرگ پشت خانه‌هایشان پیاز، لوبیا، سیب‌زمینی، هندوانه، خربزه و درخت میوه بکارند. خودش بذر و پیاز میوه‌ها و سبزیجات را بین اهالی شهر تقسیم کرد. شهر جان تازه گرفت. اهالی رُزتو در حیاط‌های پشت خانه‌هایشان شروع به پرورش حیوانات اهلی کرده و درختان میوه نیز کاشتند تا بدین ترتیب نوشیدنی خانگی‌شان را هم تولید کنند. چند مدرسه، یک پارک، یک صومعه‌سرا و یک قبرستان ساختند. چند مغازه کوچک، نانوايي، رستوران و کافه در حاشیه خیابان گاریبالدی افتتاح کردند. در مدت زمانی کوتاه، بیش از ده‌ها تولیدی لباس راه انداختند. بیشتر اهالی شهرهای مجاور بَنگَر، ولزی و انگلستانی بودند. درصد بسیار زیادی از اهالی شهر آن‌طرف‌تر هم آلمانی بودند؛ که با توجه به روابط تیره بین انگلستانی‌ها، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها در آن

1. Our Lady of Mount Carmel

۲. Garibaldi: رهبر استقلال‌طلبان ایتالیا که در یک پارچه کردن ایتالیا سهمی بسزا داشت.

3. Father Pasquale de Nisco

سال‌ها، می‌شد نتیجه گرفت شهر رُرتو فقط و فقط برای خود رُرتویی‌ها بود. اگر کسی در دهه‌های اولیهٔ ۱۹۰۰، در خیابان‌های رُرتوی پنسیلوانیا پرسه می‌زد، فقط زبان ایتالیایی می‌شنید؛ البته نه هر گویشی از ایتالیایی، بلکه ایتالیایی با گویش صریح فوجیایی جنوبی. شهر رُرتو در ایالت پنسیلوانیا دنیای کوچک و مستقل خود را داشت و تقریباً برای جوامع اطرافش ناشناخته بود، و می‌توانست همچنان ناشناخته بماند، اما نه برای مردی به نام استوارت وُلف.^۱

وُلف پزشک بود؛ گرایش گوارش و معده خوانده بود و در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه اوکلاهما تدریس می‌کرد. تابستان‌هایش را در مزرعه‌ای در پنسیلوانیا، در همان وِالی رُرتو، سپری می‌کرد. البته این اقامت تابستانی در نزدیکی رُرتو اهمیت چندانی هم نداشت، چون رُرتو کاملاً در دنیای خودش بود؛ به گونه‌ای که می‌شد در شهر مجاور زندگی کرد و هیچ‌وقت هم از رُرتو خبری نداشت! وُلف سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای گفت: «یه بار تابستون که رفته بودیم اون‌جا - فکر کنم اواخر دههٔ پنجاه بود - از من خواستند تا به انجمن پزشکی محلی سخنرانی کنم. جلسه که تموم شد، یکی از پزشکای محلی من به یه نوشیدنی دعوت کرد. گفت: «جالبه من هفده‌ساله که طبابت می‌کنم. از دههٔ بیست و یک با بیمار دارم، ولی کمتر شده که از رُرتو بیمار زیر ۶۵ سال با ناراحتی قلبی داشته باشم!»

وُلف جا خورد. دههٔ پنجاه بود؛ سال‌ها قبل از ظهور داروهای کاهندهٔ کلسترول و اقدامات تهاجمی برای جلوگیری از بیماری‌های قلبی. بیماری‌های قلبی در آمریکا شایع، و علت اصلی مرگ مردان زیر ۶۵ سال بود. من تسلیم می‌گفتم امکان نداشت دکتر باشی و بیمار قلبی نداشته باشی!

وُلف تصمیم گرفت تحقیق کند. از برخی از دانشجویان و همکارانش در اوکلاهما کمک گرفت. آن‌ها تا جایی که می‌توانستند گواهی فوت اهالی پیشین رُرتو را جمع‌آوری کردند. سپس، به تحلیل سوابق پزشکی پرداختند؛ تاریخچهٔ پزشکی را جمع‌آوری و شجره‌نامه‌های خانوادگی تنظیم کردند. وُلف گفت: «سرمون شلوغ شد. تصمیم گرفتیم تا تحقیق اولیه‌ای انجام بدیم. سال ۱۹۶۱ بود که شروع کردیم.

^۱ Stewart Wolf

شهردار به مون گفت: «همه خواهرام کمکتون می‌کنن.» چهار تا خواهر داشت. گفت: «سالن شورای شهر رو می‌تونم در اختیارتون بذارم.» گفتم: «پس خودتون چی؟ کجا جلساتو برگزار می‌کنین؟» گفت: «اشکالی نداره، مدتی این جلسات رو به تعویق می‌اندازیم.» خانم‌ها برامون ناهار می‌آوردن. اتاق‌هایی داشتیم که نمونه خون و نوار قلب‌ها رو اون‌جا می‌گذاشتیم. چهار هفته اون‌جا بودیم. بعدش، با مسئولین حرف زدیم و اونا، توی تابستون، مدرسه رو در اختیارمون گذاشتن. از همه جمعیت ژرتو دعوت کردیم بیان و آزمایش بدن.»

نتایج شگفت‌انگیز بود. در شهر ژرتو، واقعاً هیچ فرد زیر ۵۵ سالی نبود که به علت حمله قلبی یا نشانه‌هایی از بیماری قلبی داشته باشد. میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری قلبی در مردان بالای ۶۵ سال روی هم‌رفته تقریباً نصف این میزان در کل آمریکا بود. درحقیقت مرگ‌ومیر کلی در ژرتو ۳۰ تا ۳۵ درصد کمتر از میزان موردانتظار بود.

وُلَف از یکی از دوستان جاسه‌ساز خود در اوکلاه‌ما، به نام جان برون^۱، درخواست کمک کرد. برون تعریف می‌داد از دانشجویان پزشکی و دانش‌آموخته‌های جامعه‌شناسی رو در قالب مصاحبه‌کنندگان به کار گرفتیم. در ژرتو، خونه‌به‌خونه می‌رفتیم و با افراد بیست و یک سال به بالا صحبت می‌کردیم. اگرچه این اتفاق مربوط به پنجاه سال پیش است، اما برون هنوز هم که البته هایشان حرف می‌زد، شوق و ذوق خاصی در صدایش مشهود بود: «هیچ مورد خودکشی نبود. نه اعتیاد به الکل وجود داشت و نه اعتیاد به مواد مخدر. جرم و جنایت هم خیلی کم بود. هیچ کس یارانه‌ای از دولت نمی‌گرفت. تازه بعد از اینا، زخم‌های گواشی رو هم بررسی کردیم؛ اونا حتی به این موارد مبتلا نبودن. اهالی این شهر فقط به علت کهولت سن می‌مردن. همین!»

در حرفه وُلَف، برای مکان‌هایی مانند ژرتو که فراتر از رویدادهای عادی قرار می‌گیرد، و در آن‌جا قوانین طبیعی جواب نمی‌دهد، تعریفی وجود داشت؛ ژرتو نمونه یک شهر «از ما بهتران» (استثنائی) بود.

در ابتدا، وُلف بر این تصور بود که احتمالاً اهالی رُزتو برنامه‌های غذایی خاصی را دنبال می‌کنند، برنامه‌هایی که از تر قدیم با خود آورده‌اند و باعث شده است تا نسبت به دیگر آمریکایی‌ها سالم‌تر بمانند. اما، خیلی زود دریافت که این مسئله حقیقت ندارد. اهالی رُزتو پیش‌تر که در ایتالیا بودند، برای پخت‌وپز از روغن زیتون، که بسیار سالم‌تر است، استفاده می‌کردند؛ اما در رُزتو، روغن حیوانی مصرف می‌کنند. در ایتالیا، پیتزا را با یک پرش نان نازک و افزودن نمک، روغن، گوجه، ماهی آشوا^۱ یا پیاز درست می‌کردند، و در پنسیلوانیا، با خمیر نان، سوسیس پیرنی^۲، سالامی^۳، گوشت ران و در مواردی تخم‌مرغ. در ایتالیا، شیرینی‌جاتی مثل بیسکوتی^۴ و تارالی^۵ را برای عید کریسمس و عید پاک نگه می‌داشتند، اما در رُزتو، این شیرینی‌جات را همیشه مصرف می‌کنند. وُلف و متخصصین تغذیه، پس از آن‌که عادات غذایی معمول اهالی را بررسی کردند، دریافتند بیش از ۴۱ درصد رندالی آن‌ها از چربی‌ها تأمین می‌شود. به‌علاوه، اهالی رُزتو افرادی نبودند که صبح یک پیاز زود از خواب بیدار شوند و تمرین یوگا انجام بدهند، یا تند و چابک حول‌وحوش ۱۰ کیلومتر بدون! رُزتویی‌های پنسیلوانیایی خیلی سیگار می‌کشیدند و بسیاری از آن‌ها دیگر چاقی بودند.

حال که پاسخ این یافته‌ها نه در رژیم غذایی است و نه در ورزش، پس باید در ژنتیک باشد. اهالی رُزتو طایفه‌ای از یک منطقهٔ یخ‌سان در ایتالیا بودند. بنابراین، تصور بعدی وُلف این بود که شاید از اصل‌ونسی خاص و دیرینه هستند که آن‌ها را از بیماری مصون می‌دارد. براین‌اساس، به بررسی رُزتویی‌های ساکن در دیگر نقاط

1. Anchovies

۲. نوعی سالامی تند ایتالیایی است که از گوشتی که با مقادیر زیادی فلفل سیاه و فلفل قرمز مزه‌دار شده است، تهیه می‌شود.

۳. نوعی سوسیس است که در فرآیندهایی شامل تخمیر و خشکاندن در برابر هوا تولید می‌شود. مادهٔ اصلی آن ممکن است از گوشت گوسفند یا گوساله باشد.

۴. نوعی بیسکویت یا کلوچهٔ بادامی ایتالیایی است.

۵. نوعی شیرینی و کلوچهٔ ایتالیایی.

آمریکا پرداخت تا دریابد که آیا آن‌ها نیز، همانند بستگان خود در پنسیلوانیا، از این سلامت استثنایی برخوردارند یا خیر. اما، نه این‌طور نبود.

پس از آن، وُلف به بررسی منطقه‌ای پرداخت که ژرتویی‌ها در آن زندگی می‌کردند. آیا ممکن بود که زندگی در دامنه‌های کوه پنسیلوانیای شرقی چیزی داشته باشد که برای سلامتی آن‌ها مفید باشد؟ نزدیک‌ترین شهرها به ژرتو یکی بَنگَر بود که تقریباً پایین‌دست تپه قرار داشت و دیگری نَژرت بود که چندکیلومتری با ژرتو فاصله داشت. وسعت هر دوی این شهرها تا حدودی به اندازه ژرتو بود و در این دو شهر نیز مهاجران سخت‌کوش اروپایی ساکن بودند. وُلف سوابق پزشکی این دو شهر را با دقت بررسی کرد. میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های قلبی در مردان بالای ۶۵ سال در دو شهر بَنگَر و نَژرت سه برابر شهر ژرتو بود. وُلف باز هم به بن‌بست خورد.

وُلف دریافت اگر رُنا، ژرتو در رژیم غذایی، ورزش، ژن و یا محل زندگی نیست، پس جواب باید در سه شهر ژرتو باشد. وقتی همراه با برون در اطراف شهر قدم می‌زد، تازه متوجه شد که ست چیست. وقتی نحوه معاشرت اهالی ژرتو با یکدیگر را دیدند، این که توی خیابان می‌رفتند با همدیگر به ایتالیایی گپ بزنند یا در حیاط خلوت خانه‌ها برای همدیگر آشپزی می‌کنند، متوجه شدند اساس ساختار اجتماعی شهر مجموعه‌ای از خانواده‌های مستقر است. می‌دیدند که چگونه در بسیاری از خانه‌ها سه نسل زیر یک سقف زندگی می‌کنند و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها از چه احترام بالایی برخوردارند.

برای مراسم عشای ربانی به کلیسای «بانوی کوه کارمل» رفتند و دیدند که کلیسا چگونه باعث اتحاد و آرامش مردم می‌شود. متوجه شدند ژرتو، شهری که فقط دو هزار نفر جمعیت دارد، دارای ۲۲ سازمان شهری مستقل است. اهالی ژرتو با منشی خاص خود یعنی برابرطلی اجتماعی خو گرفته بودند؛ ثروتمندان را از بالیدن به داشته‌های خود منع می‌کردند و به فقرا کمک می‌کردند تا شرمنده نداشته‌های خود نباشند.

اهالی رُزتو، با انتقال فرهنگ جنوب ایتالیا به تپه‌های شرق پَنسیلوانیا، ساختار اجتماعی قدرتمند و ایمنی ساخته بودند که توانست آن‌ها را از فشار دنیای مدرن مصون سازد. رُزتویی‌ها سالم بودند به خاطر آن محل زندگی‌شان در ایتالیا که از آن‌جا آمده بودند، به خاطر آن دنیایی که در شهر کوچک میان تپه‌ها برای خودشان ساخته بودند.

برون می‌گوید: «اولین باری رو که رفتم رُزتو، یادم می‌آد. وعده‌های غذایی که سه نسل به خانواده رو دور هم جمع می‌کرد، انواع نونوایی‌ها، مردمی که توی خیابونا رفت‌وآمد می‌کردن یا توی بالکن خونشون نشسته‌بودن و با هم گپ می‌زدن. تولیدی‌های لباسی که زن‌ها، روزها، همون موقع‌ها که مردانشان در معادن سنگ اِرج مشغول بودن، اون‌جا کار می‌کردن. شگفت‌انگیز بود.»

می‌توان با بررسی جامعه پزشکی را در آن هنگام که برون و وُلَف اول‌بار یافته‌های خود را برایشان ارائه دادند، تصور کرد. آن‌ها به کنفرانس‌هایی می‌رفتند که همکارانشان دستاوردهای خود را با ردیفی طولانی از داده‌ها در جداول منظم ارائه می‌دادند و به این ژن و آن فرآیند فیزیولوژیکی اشاره می‌کردند.

اما در مقابل، برون و وُلَف از ایده‌های رمزآلود و جادویی گپ‌زدن مردم با یکدیگر در خیابان و زندگی سه نسل زیر سقف حرف می‌زدند. در آن زمان، متخصصان عقیده داشتند که عمر طولانی تا حدود زیادی بستگی به این دارد که ما چه کسی هستیم. به عبارتی دیگر، به ژن‌های ما مربوط است. به تصمیم‌هایی مربوط است که می‌گیریم؛ در مورد چیزهایی که می‌خوریم، میزان ورزشی که می‌کنیم و میزان کارآمدی نظام پزشکی در درمانمان. اما هیچ‌کس به رابطه بین سلامتی و اجتماع فکر نمی‌کرد.

وُلَف و برون مجبور بودند جامعه پزشکی را متقاعد کنند تا درباره سلامتی و حمله‌های قلبی به گونه‌ای کاملاً متفاوت فکر کنند: آن‌ها می‌بایست جامعه پزشکی را متقاعد می‌کردند که اگر پزشکان فقط انتخاب‌های فردی شخص یا فعالیت‌های انفرادی وی را در نظر بگیرند، قادر نخواهند بود پرده از راز سلامتی او بردارند.

پزشکان باید به مسائلی فراتر از مسائل فردی توجه کنند؛ باید از فرهنگی که شخص جزئی از آن است، از این که دوستان و خانواده وی چه کسانی هستند و خانواده اش اهل چه شهری هستند، اطلاع کسب کنند. آن ها باید به این دیدگاه توجه کنند که ارزش های دنیایی که در آن زندگی می کنیم و افرادی که اطراف ما هستند، تأثیر عمیقی بر «آن چه هستیم» می گذارند. برای درک بهترمان از موفقیت، در «از ما بهتران» می خواهیم همان کاری را انجام دهیم که *وُلَف / استوارت* برای درک بهترمان از سلامتی انجام داد.

www.ketab.ir